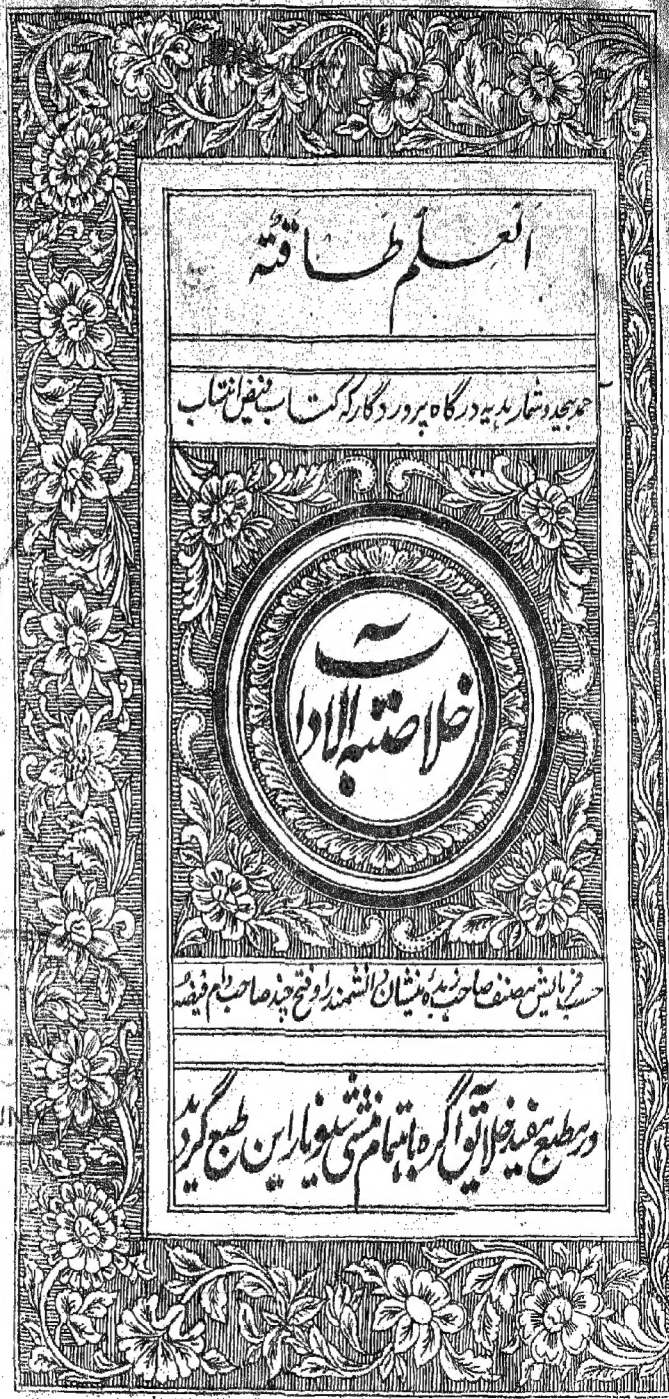




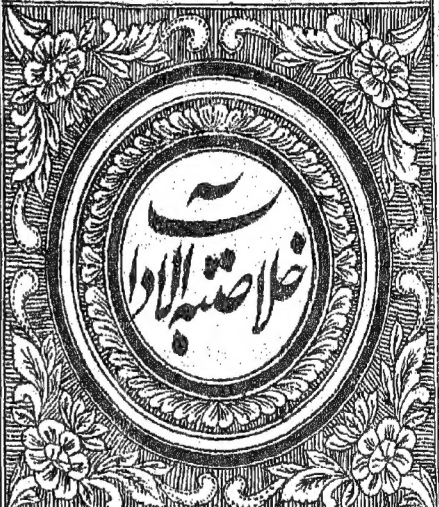
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تاسیس ۱۳۰۲

کتاب
خلاصه الادب
بیت دو این سر خور
یکان حسن بر این
احمد در قلم حسن
فرید و محمد امیر
نست خان خدیو
خدیو امیر



اعلم طائفة

جمیع و شمارید درگاه پروردگار گشت اینغیر کتاب



تألیف مصنف بهشتان الشهدا و فتح صاحب علم فیض

در طبع نفیض آتقی اگر به تمام شمی بنویس این طبع کرد



بسم الله الرحمن الرحيم

النت لله تعالى و قدس که جیم و رحمان کریم و صفات اوست به و لا وجود و لا مکان به به
 موجود و لا نشان ذات او به و از کلیات منهای بنیایات و جزوئی است جوهر عقل که انسان او نیز نمکین
 به صنعت ساش و صنعت سواد به و از کائنات روئیات و جزو چیگرایی است اکثر اصل که با انواع قیام
 حیوان را غذا و انسان را دوا و اسیر مع التاثير و کثیر المنفاد به مست علی هذا ما را چه یار که استودن آن
 رطب اللسان و شتردن این غلبه البیان شومیم به یعنی بصفت بنیایات او رسیدن و ذات
 پاک و شناختن بهتر است از فهم و ادراک مدركان بلاغت نشان به و منهای لاهنایات او شتردن
 منزه است از استعلا و مهندسان خداقت اقران نیست ای برتر از حیال قیاس و گمان و و هم
 در هر چه گفته اند شنیدیم خوانده ایم به فی الحکله یا ذوات پاکش بر امتیج شایخ حسنت کونین است و ذکر اکرم
 جمیلش به کف مبرک استحضات دارین به پس ای ترا نکند او لا چند اسما را اجل به خط دل بر زبان کسیریم
 بالعذر بان را بگر بیان کشایم به زبیری کریم و زبیری قادر و الجلال و زبیری داور و بهال زبیری
 ایزد و تعالی و زبیری احد لا یزال به زبیری موجد علوم و زبیری مورت فنون فیض لروم به زبیری رب المعبود و
 زبیری لایق سجود به زبیری مقدر بر کل و زبیری مقرر بر خار و گل به زبیری مبدع الخلاق و هم صرح الخلق
 اتان الله و اما الله و اجنون به زبیری عامل باطن حکم یک سخن که این نیا از اید البقیه و ذریه نیکم
 مکن فیکن اوست بود یا به و زبیری عاقل و اتق العطن که بنای بناده او را زیادت تا غایت به هم رضا



او کسی نیست خدای عز و جل که بر همه کس پادشاهی ملک آلوده و در که دوستان خود را بتوبه خاص شریک آرد
 سند بناس فرمود و کن کل بویه در دنیا محمود و در محقق مسعود و در جنتی موجودی کل موجود که از نظر
 جلال غافلین بی نمود و در نظر صالحان طالبین بهر جا موجود به سبحان الله صدقاً و اماناً خود را در
 شهر انوار وجود فاطمین بختی نه فان تطلبت سوائی کم تجدی نه بهر دست و بهر دست بهر دست
 و بهر آواز دست بهر ذکر و فکر شکر بهر کس که گویم لفظ شکر بیت از دست زبان که بر آید و کل
 عبده شکرش آید قطعه بنده بهمان که تقصیر خویش عذر بزرگوار خدا آورده و در نه شکر خدا و بندگان
 کس اند که بجا آورده احمد الله چه شکر نبای حضرت محمد سید المرسلین که برای امت خود چه صراط مستقیم
 متین و سبک عبودیت در کافار دنیا می شوار گذار باین بهرین بناخته و چه تکیه گاهی بیابان است آید احمد
 خاتمه البین که آفتاب است در شاد علم یقین از افاق کلام حمید حدیث و حسن التواضع طلوع یافته خوشا
 بزرگ حضرت شیخ سعدی شیرازی قدس الله سره که چه خوش کلام گفته و خوش کلام فصیح که انفاش سخن
 گوهر شاد برشته نظم و سبک بخت حضرت محمد مصطفی اصلی علیه السلام و لم یزین بیت پذیرفته بیت
 بلغ العالی که آفتاب که شمس که جی بجا که بخت جمع حصا که صلوة علیه و آله که چون احقر العباد
 در خود فصاحت کلام در خور کلام جدید و جدید لاجرم کلام فضیلت تمام بزرگان ذروی الکرام را بجا
 تکلم الناس علی قدر عقولهم آید و در احوال خود بر محمودین میچاند احقر الانام بنده فتح چند
 مستوطن قصبه بلرام مختصری که بیا سخاظر رجو و از ان سعادت التیام مرکز خاطر داشت بیا ارقام
 در آورد ابیات هزار مت و احسان خدای عز و جل که بیا ساخت وضع قواعد علوم بهر کس که بخواهد
 بنام بزرگش قاعده تحریر و تفسیر قلیل عبارت پراز مفاد کثیره از آنجا که از کتب متعدد و طولی الفاظ
 و لایزال و مسلسل انتخاب داشتن و در سبک تحریر عبارت محسب زدن و مسلک گردانیدن حسیله
 اشکال علاوه آن در استعمال الفاظ اکثر اختلاف واقع است از محاورات زمانه پیشین در محاورات

بحال میسر آید که در بانی مایه تو این سائده حماده متقدّمی تا آخرین سبک آسانی فوضیسانی مبتدیان
 جودت طبع ملاقت منطبع این مختصر را که خلاصه آداب موسوم کرده شد بدین طرز موضوع و مجتمع نمودم که از الفاظ
 تا به خاتمه همه الفاظ دیگر که اسما و مکاتیب در رد و نتیجه در و در غیره کل اقبام مستلزمه و متعلقه مکاتیب که جمله را
 با القاب نسبت مناسب باشد بلاذقت و تلاش از بهر جای که میسر آید و از یاد نمودن آن بجزران
 لیاقت نشان بخاورت کارگذاری لازمی مهارت تحریرات لایذی بلاذقت باینک مشقت بسبب الحصول
 محصل و موصول شوند تفصیل آنرا صرف بر ترتیب مناصب بر فصلی قسم کرده شد
 فصل اول مخاطب مناصب اعلیٰ خدمات حکام و الامقام و بزرگان و وی الاحترام
 فصل دوم مخاطب مناصب سوا وی خدمات و ستان و بزرگان و خوشان و اقربایان
 بر کر تبه تساوی داشته باشند فصل سوم مخاطب جانب خمر و اسما و برادران و
 فرزندان و غیران و یگانگان و ملازمان و کتوسلان و بر که بدرجه خور ویت و زینت
 باشند و فصل چهارم خدمات و بزرگان و خوشان و اقربایان
 بصیرح اولی تفصیل اقسام القاب آداب خاتمه الفاظ بمعنی اسما و خطوط
 الفاظ بمعنی رد و خطوط الفاظ نتیجه در و خطوط و مضامین خیریت طرز فی الفاظ دیگر
 مستلزمه و متعلقه مکاتیب اول القاب عرافین نام حکام و الامقام صاحبان عالیشان

اگر زیر بهادر و ام القیالم
 عرب پرور و سلا

این القاب در مجامع و محکمت عالیات سرکار است درین غیر و تبدیل غیر جایز البته سوا ی تحریرات متقدّماتی
 اگر لغت هم دیگر نوشته آید و را باشد

بجز عرص بنده کمال عالی متعالی جناب نصیب صاحب و الامتاق متعالی مناصب عالیشان

میرسانه

خداوند نعمت فیاضان دایم اقبالهم
بجضور کسراپا نور نواب معظم گوزن خبرل بهبادر

بخدمت
بدرود عرض باریابان حضور بر نور فیض معهود فرمان دایم اعظم امیر المعظم مشیر الملک نایب
السلطنه جناب خطاب عالی القاب گوزن خبرل بهبادر دایم شهنشاه
بدر بار حکام انگریزی زیاده تکلف ناپسندیده است همین قدر کافی القاب المبرور عالی فیض بنام
رؤسای دیوشان هندوستان یعنی راجگان و نواب صاحبان رفیع المکان خیری با تکلف نباید
رواج هندوستان مرقوم شد

بفرع عرض بندگان حضور و اسباب جو فیض نجاتی و دایم حاجت دایم نام حجت شمیم عالی هم نوشیروان
عدل حاتم دل خداوند نعمت فیاضان دایم شهنشاه
میرسانه

دیگر بحضور فیض معهود جناب عالی خطاب فرمای زبانیان گروهی که فرود بشکان صاحب دوساید
خطمت و اجلال رافع اراک حکمت و اقبال خداوند نعمت فیاضان دایم شهنشاه
تحریر ادب را با القاب فیض معهود نیست الا احتیاطا که اگر بخواهد در میان بنشیند
بشمول بودن افتخار سالیان لایق تحریر ادب اتفاق قدیر تا بکار آید خیر ادب هم بطور دعایه تقدیر شده
فی کل اوقات با دایم و طاعت قیام جاه و ثنات و تصاعف دولت و حسنات مشغول و موقوف بوده به
گزارش واجب العرض بهر دزد دیگر چنین اهداد بزرگ عقیدت سوده و خاک و دولت سر به یک چشم سعادت
نموده باز دایم دولت و اقبال و اتفاق و حسنات و اجلال است بهمان اشتغال دارد قطع نمیشود تا به عمر بگذرد
و روح گفت بکریم طوفانی بهر جا که باغ از بهی باز شرف به اقبال با خلاصندیشانی به دیگر بعد تقدیرم آرد
تسلیمات بارگاه و الاوجه و تبسم کرم کورنات در بار فیض بنام که در حق عوام مطهر قدرت ترقی را زین الانام
است کثر بر عقیدت گزین مختار قدیم و یالذرا جاده حقیقه مستقیمین خدمت بوسیده مترخص میدارد و قلم

از لطیف تو میچسبند و نمیدانند که مقبول تو بخیر مقبل جانیدند و لطفت بکلام زده پیوست می بکافن زده به از هزار
خوشتر میدانند و خاتم واجب عرض نموده الهی آفتاب است اقبال زافق است اجمال و اتمانان
در خشان باد دیگر و ساد و عظمت و والا جای بود فایض المجد و ان است و گاهی ز غلیات نامتناهی
بارگاه الهی الی یوم التلاذ من محلی باد دیگر بافضال غلیات نامعد و در المجد و وجود منیع المجد و
افزای مسند دولت اقبال نیست بخشای ساد و شمت اجمال محده علی الدوام بهوش غشرت و آرام باد و
الفاظ بمعنی سما و پروانه پروانه فیض کاشانه پروانه فیض ثانه پروانه کرامت آموده پروانه فیض آموده و
سعادت سود یعنی پروانه فاخرت آموده حرمت ثانه پروانه کرامت کاشانه اغار ثان پروانه امتیاز غفلان
الفاظ بمعنی ورود و در و فاخرت آموده و کرامت فرمود و شرف و فیض آموده و شرف
اصدار یافت و غرار یافت و اشعه نزل و کند و بارقه نزل و افروخت و الفاظ طیحه و ورود و
سوز و متناز فرمود و سایه غوا و امتیاز و ورود و سبای و شرف و فرمود و سرفراز و سربلند گردانید و غرت امتیاز
سربلند و انکسار حقیقت و تار و بروج غرت افتخار رسانید پایه اعتبار و اقتضای ارادت نشان و چشمان
و اقوان به سرفراز و فرقان گردانید با الفاظ دیگر در تحریرات نسبتی خدمات حکام خندان ضرورت نمی افتد
و آنچه که باید مروج عوام است و دیگر الفاظ بیرونی برادر کلان و غیر عوام من بندگان عا
تعالی جانب ضیاء قبله گامی صاحب کعبه و جهان افروخت فیاضان الم قبالهم میرساند دیگر غیر عرضی که گاهی جانب ضیاء
قبله و کعبه و جهان افروخت فیاضان الم قبالهم میرساند دیگر غیر عرضی که گاهی جانب ضیاء قبله و کعبه و جهان افروخت
فیاضان دام قبالهم میرساند دیگر جانب ضیاء قبله حاجات صوری کعبه اداست بنی و نبوی و ائمه و اهل بیت و سید
سعادت یارین الم قبالهم میرساند اگر چه با عرضی استوار و اب نیست الا بشرط خواش بکار آید **آداب**
بعد تقدیم لوازم آرزومندی سراپا از بندگی در آن دولت و مبسوطی که تکفیل حصول سعادت ابدی مستغنی
حصول اوقات سرمدی است عرض میدارد دیگر بعد تقدیم مراسم عبودیت بندگی و تقدیم لوازم فدیست

[illegible]

مراسم عقیدت نیازمندی که سرایار جنبندی است عرضه میدهد + زیاده تنهای لازمیت و دیگر تقدیم حقیقی
 و کعبه تحقیقی خداوند خدا یگان + ام و لیسیم + بعد تقدیم مراسم نیاز و عقیدت + تمهید قواعد خلوص ارادت که
 طریقه خمیده بندگان سعادت شفاعت و شمیمه برگزیده که بران خصوصیت شمارست جاگزین سامع فیض مجامع
 میگردد امید که حصول دولت لازمیت لازم با یار و الا ماحیات غنایت بعنوان مباحثات افزای
 بیو قران قدر افزای بتقید ران باشند و دیگر مجمع انواع شفقت و منبع انصاف و رحمت فیض ران برین
 تفاخر و جهان ام اقبالیم + بعد غواضیهای متواتره در تجارت تنهای متواتره بامید در دانه دولت
 ادراک شرف لازمیت آن گمانه زمانه که خیر و سعادت جاد دانه ضمیمه آن باشد محروص ضمیمه در یا فیض
 گردانیده می آید + زیاده آرزوی خدمت فیض میمنت و دیگر مخدوم مکرم برگزیده عالم منبع رحمت اتم
 دام بخدکم و ظلالکم + بعد ادای آداب تسلیم و کوشش ملتمس عانت و باز تقاضای مراجع معالی دست دعا
 زیاده تنهای فیض مصاحبت و دیگر مجمع تفضلات بیعیایات و منبع تفضلات لایهایات مخدوم مز
 ام دام غنایتیم + آداب عقیدت آیات و کلمات ارادت سخات ادا نموده گذارش می نماید زیاده
 اطاعت و نیاز دیگر منظره فیض مکرم منبع نوازش اتم دام غنایتیم + بعد عرض نیکی و نیاز گذارش
 سید بد زیاده بندگی و نیاز دیگر میر صاحب الاستقامت مقبول بارگاه ملک الانام غنایت فرمائے
 مستمندان دام فضالت + ادای مراسم تسلیم و نیاز بندگیت طراز پر داخته التماس عامی پر داند +
 زیاده اطاعت خلاف اطاعت است الفاظ مستثنی خطوط غنایت نام عطف شمامه غنایتی نام
 فیض شمامه + والا نام غنایت آسود + تفضلاته لطف بین + استیاز نامه اعزاز قرین + اعزاز نامه استیاز
 الگین عطف نام غنایت عنوان الفاظ معنی ورود + ورود فرمود + صدور فرمود + اصلید یا
 به پیرایه ورود منبت پذیر گشت نقش پذیر لوح صدور گشت پیرایه ورود دانداخت + منطبع مرات
 ورود گردید الفاظ معنی نتیجه ورود غنت + استیاز نخبید + موجب افتخار الشمار گردید + پایه

انکسار بر اوج افتخار رسانیده مننون منت مریون محنت گردانیده سر بر پایه نفاخت و سعادت بینایان
 افزوده لبس فراری سوز و دلتاری لای محصور رسانید خدمات ارباب بشد و فضایل محقق حقائق
 شرح متین مدق در فاین علم البیقین قلبه ارباب تجدید کعبه اصحاب تجرید نقد ای نام حضرت فیض عالم
 صاحب دامت برکاتهم و نوالهم آداب بعد الاعتقاد عقاید ارادت و اعتقاد و دلوک اراده عقیدت
 و انقیاد که سجیه رضویه تغنیان سعادت نهاد و معتقدان تمانت بنیاد است بذره عرض باریان بارگاه
 هدایت پناه میرساند خاتمه حقیقه هدایت عالم خدم دی الاحرام فیض شش ترشدان ارادت الیام با
 دیگر صحیح الفضائل منبع الفواضل نه بده ارباب تحقیق و عمده اصحاب تدقیق فیاض عالم دایم مجید که اجدالکم
 آداب رسوم تلیهات و کورثات مستعدانه بر ناصیه ارادت و عقیدت علامه منتقش مرقوم ساخته بوقت
 عرض خادمان استان هدایت قمران میرساند خاتمه سایه طوبی پیرایه هدایت ارشادات قدسی
 صفات الی یوم التدار بر معارق ارادت کیشان صادق الاعتقاد و خلد مستدام باد دیگر مرجع ارباب
 فضل و کمال مطرح انوار ذوالجلال مخزن فیض عالم مسعد هدایت امام عمده المتیقین حضرت مولوی
 نعیم الدین صاحب دامت افضالکم آداب کترین عقیدت گزین بتقوش سجود نیکبست آموختن ارادت
 الگین مجالی منتقوش ساخته معروض ای خورشید ضیای که نظر انوار از ان مصدر انار لم یزل است میگردد
 خاتمه ذات مجمع الافضال مرجع ارباب فضل کمال باد دیگر ذات جامع الکمالات مجمع افاضات انوار
 الهی منبع افادات نامتناهی واقف حقایق تصوف کاشف قایل توفیق ادام الله برکاتهم و افضاله
 آداب فرق فدویت را مقدم قدوم مقدس گذشته و گذشته و ستار عقیدت را از خاک پاک قدوم
 اقدس مزین ساخته و دفع دوری قدوم اقدس که شاق است و دفع حضوری حضور که مالایطاق مجبوری
 سمول منحصر بر وقت گذشته بعض بهره اندوزان لباط فیض مناط انجمن هدایت متوطن میرساند خاتمه
 فیض دعای هدایت انهای آن نهجای حقیقت باوقات مسترشدان صادق الارادت سعادت متواصل باد

دیگر محقق المومنین بقیه المتقین واقف علوم نیردالی کاشف منور روحانی دایم اجله آداب بعدت شید
 سبانی اعتقاد مناسبت بنیاد و تمهید ضوابط الادب القبا که بصاحت گرانمایه سجدان جنبه نهادت مستطیع
 ضمیر مبرهنه تنویر میگردد و خاتمه و ساده هدایت ارشاد بوجود و فایض الجودالی یوم التنازیب گیر و نیت نیر
 باد دیگر قبله قبله برستان کعبه ارباب ایقان عالم علوم عقلی و نقلی کاشف منور خفی و صلی حضرت سید محمد علی
 صاحب بطلان الظلم و دایم فضا کلم آداب بعدت تاسیس اساس ادب مخاکساری تخصیص دعایم
 عقیدت جهان شاری که رسید جمیله حصول فیض دنیا و آخرت است بعرض واجب العرض میرد از ده خاتمه
 چار بالش هدایت انضام نبوت ملکی صفات انقباض آمانی و آمال فرین و محلی باد الفاظ اسما و خطوط
 منظر آثار هدایت ارشاد نامه فیض سعادت و در تبعیه هدایت ارشاد و الانامه که است بنیاد و وسیله ادراک
 حقیقت یقین فیض نامه هدایت الگین و واسطه سراسر فادت هدایت نامه سربایه افاضت و هدایت نامه
 افاضت شمامه نامه بهایون هدایت ششون الفاظ معنی و رود خطوط و رود افتخار و ارشاد فرمود
 و رود هدایت امتیا فرمود و صدور که است نشود فرمود و رود که است نمود فرمود و نزل که است و
 اجلال فرمود و بدروه اصداد ترقی انوار فرمود و به حلیه صدور تجلی نور بخشید الفاظ نتیجه و رود و سربا
 هدایت دنیا و آخرت افرو و پیرایه پیرایه منفعت دنیا و آخرت عقبنی گردید و سربایه تبارت فیض شاریت
 افرو و تبارک انکار حاکم ارباب فرغت افتخار رسانید البواب ایقان بفتح سطاوی فحاشی
 هدایت اقربان بر روی ارادت نشان مفتوح گردانید و وسیله جمیله سعادت کونین گشت و به حسنا
 و ارباب هدایت و سعادت بخشید سعادت روزگار و وفاخت زائد الشمار که است فرمود و به بیان خیریت
 کاتب استعدای نویسد مکتوب الیه محطی صاحب علی بن الحیدر الله که حالات این لوا
 بهر جهت مقرون حمد الهی است و توبه و صلاست ذات و الاصفات انقباض گاهی یا آن الاناجیه
 یا آن افادت و شگهای یا آن افاضت پناهی پناهی نامتناهی از درگاه کبرایی نیکو مستعدی دیگر

احوال فدویت مال بفضل قادر و الجلال من کل وجه بنیک منوال است و فزوده صحت عافیت ذات
 و الاصفات انقباض آنان اسم المطالب است مع درگاه ایزد بهمال است دیگر نقیض و کرم بفضل حقیقی و کرم
 تحقیقی مجاری حالات این بیدگیت حیات بهر وجه خیریت مشمول است و تکیه اقدال مزاج فیض تسلیح ضلالم
 و الامتعام از حضرت رب العالمان فی الیالی و الایام نیکو مسؤل دیگر خدمات ارباب شد و فضائل
 و مرشد کامل الحمد لله کفیف ابتدای آن بنهای حق یقین حالات گزین محمد ایزد جهان آفرین است
 و اوقات عقیدت گزین مصروف باشد عای نوید صحت سلامت ذات آن عمده الوصلین دیگر الحمد لله کفیف
 ارشادات آن مرشد کامل دل این عقیدت نزل بلا یسین جانب بگیرشافل بر بدایات شمرده آن نادی
 آگاه دل قایم و شافل و مجاری حالات من جمیع الجہات خیریت حاصل و برای نوید نور سندی مزاج
 همایون از درگاه ایزد بچون اوقاتم بالفوتی نا و صنف عا باشد عای عاصم اصل دیگر الحمد لله که به
 بیاسن بدایت فیض موطن آن منبع الطور از زمان تحریر این نمودی بود من کل وجه چهره مانند بود بغضاره
 محمدت محمودی آرید و تبیین ارادت را باشد عای فزوده صحت سلامت ذات قدسی صفات بسجود
 ناسعد و در آستان درگاه رب البجود میساید فقط اسماء و مکاتیب جانب کاتب که اکثر برای تحریر
 مبتنی عبارت ضرورت اقد و عرضداشت و عرضی و عریفه و عریفه نیازه عریفه فدویت طراز
 عریفه فدویت الکن و عریفه عقیدت قرین و عریفه عبودیت طراز و عریفه فدویت نشان و عریفه بیدگیت نشان
 نیاز نامه نیاز نصو صیت طراز نیاز نامه عبودیت طراز نیاز نامه عقیدت نشان نیاز نامه ارادت عنوان
 الفاظ معنی فصول مکاتیب از جانب کاتب مقرون بلا خط اقد و ده باشد بلا خط مقدر گشته
 باشد مقرون بلا خط بوده باشد بلا خط گشته باشد مطمح نظر کیما اثر بوده باشد مطمح نظر بوده باشد
 منظر نظر فیض اثر بوده باشد منظر فیض اثر پیرایه بلا خط شرف ده باشد بلا خط اشرف گشته کاشف
 معروضه بوده باشد منظر والا گشته باشد منظر عالی رسیده باشد بلا خط اشرف شرف گردیده باشد

اسما و مکتوب البیه بنابر تحریر در مسکاتیب انقباض به انقباض دارین به انقباض آمال به انقباض مرآت
 انقباض حاجات به جناب به جناب الایجاب بحلی به جناب عالی به ملازمان و الا ملازمان عالی به سیدگان
 عالی به خود بدولت و اگر دولت خدمت به خدمت والا مقام خدمت ذوی الاثرم به خدمت عالی به انقباض ارشاد و
 جناب ارشاد و اب انحضرت انخذلند و آن فیاض نزل انخذلگان به الفیض نزل اسما و مکتوب
 بنابر تحریر مسکاتیب که اتفاق افتد غلام بند فدوی به کترین به کترین به کترین به کترین
 عقیدت گرین اقل العباد احقر العباد اضعیف العباد حقیقت شعار عبودیت شمار فدویت آثار
 خصوصیت امین فدویت قرین صداقت اندیش ارادت کمیش فدوی بر سراج الاعتقاد و عسلاط
 واثق الانقیاد و ذره بمقدار خاکسار این هیچ میزد این هیچکاره این ناکاره این نالایق این قری
 خلائق به کترین به کترین به کترین به کترین انظر ملازمان الفاظ برای ادراک ایضاح مطالب مندرجه
 مسکاتیب مکتوب البیه ارشاد فیض بنیاد صادر گشته ارشاد واجب الانقیاد صدور یافته ارشاد سر
 ارشاد سر اصدا یافته حکم واجب التقدیم صادر شده حکم محکم خواص ارباب و مرقوم قائم فیض ترقیم شد
 زینت علم محبت گشوده و آنچه شرح اصلا فیض بنای بود واضح و واضح گردید و آنچه تراوش پذیر علم
 فیض انعام شده بود صنفی برای خمیر ارادت تحریر گشت و چکیده امال غایت شامل بر بخشش زمین این
 بهیچان گردید تراوشش بر فتنه بنان ارشاد بیان نگفت افزای شمام قوت ادراک شده و ترنم ده کلک
 عنایت سلک اسطر العقدا در کم گردید مرقوم فیض ترقیم شده بود و ترقیم یافته بود و استاره شده بود و
 ارقام بود و بر مراتب مندرجه الکی شد به بر مطالب ترشده به این بخند به بر حالات ترقیم یافته اطلال شد
 بر ارشادات ترشیم خاد فیض شمام بلا کم و کاست الکی یافت و اسطادوی فحادی و الا نامه مطلع شد
 مراتب مرقوم بدریافت فدوی رسید به آیات جنابش پذیر لوحه خاطر بنده تحقیر گردید و بر کئیات
 منطوبات نامه و الا فکر فدویت اثر و رسیدن الفاظ معنی اظهار مطالب جانب کاستیب

ضمیمه مکتوب الیه معروض شد بودم معروض میدارم معروض خواهم داشت بهین قسم حسب درت
 بر سر تن زمانه بر لفظ را باید گردانید معروض بنمایم معروض میدارم معروض می آرم معروض پروا نشویم
 معروض سام گذارش بنمایم گذارش پروا زارم گذارش آنکه گوش گذار میکنم التماس می نمایم
 منتسب شتم معروض خدمت سراپا برکت است بحضور انور معروض میدارم مراتب معروضه واضح برای
 انور بوده باشند یا برای ایضاح یافته باشند یا موضوع منتسج بوده باشند یا بدریافت معلی رسیده باشد
 یا روشن تر برین بوده باشند یا بدریافت آفتاب یا انتخاب بدریافت ملازمان یا خدام والا مقام سیده
 باشند معروضات فدویت آیات منطبع مراتب ضمیمه فیض تخمیر بوده باشند معطالب بعضی آورده
 اختصار نقش و ضمیمه ششم خاطر فیض مظاهر بوده باشند الفاظ معنی میدارم امیدوار آنکه امیدوار
 مگر بگری آنست امیدوار بزرگی آنست امیدوار فضل و کرم خاوندی آنست امیدوار کرم کرمانه
 آنست امیدوار عنایات آنکه مترصد فضیلت بزرگان آنست مترصد مراحم بزرگان آنست
 متوقع عنایت خاوندان آنست مترصد شفقت بزرگان آنست امیدوار انصاف حضور آنست
 اسما و شخص نه کورالاسم محشم الیه بنظر الیه بنظر الیه بنظر الیه بنظر الیه مکرّم الیه و صدر الیه
 مدوح معروض الفاظ معنی درین ولاء درین ایام درین نزدیکی درین عرض
 مدت درین طرفت درین طرف ایام درین عرصه درین دور تا درین آشاء الفاظ
 برای خشن بزرگ بجای یعنی بجای بزرگ رفته باشند از وقتیکه تشریف فرمای اکبر آباد
 شده اند یا تشریف برده اند یا تشریف ارزانی داشته اند از وقتیکه قدم سمیت لزوم خدمت سعادت
 افزای اکبر آباد شده اند یا تقدوم سمیت لزوم آن سرزمین را شکستیم برین فرموده اند یا خاندان
 توجه آنست محطوف یا معطوف فرموده اند یا اعطاف غنیمت یا تصوب محل آمده یا انظر محطوف
 ملازمان دولت یا تصوب محل آمده یا انتباه سرادقات عظمی اجلال انصوب اتفاق افتاده یا انتباه

آیات طهارت انوار انوار با تفصیل دوم مخاطب منصب اوی خدمات دوستان
 و همسران و غیره که رتبه تراوی داشته باشند القاب مشفق مهربان کنفرای مخلصان
 سلامت آداب بعد اشتیاق ملاقات بحجت سمات که زیاد از حد نیست و افصح رای شود و پیرایه
 گردانیده می آید خاتمه زیاد نیاز است و شوق القاب دیگر مشفق مهربان مجمع خوبهای مکرر
 کنفرای دوستان سلامت آداب بعد ابراز مراسم اشتیاق ملاقات بحجت آیات که حدی و نهانی
 تدار و مشهور رای بودت پیری گردانیده می آید خاتمه زیاد بخیر شوق چه بر طراز دیگر مشفق مهربان
 منبع الجود والاسان توجیه و تقدیر فرامی مخلصان سلامت آداب بعد ابراز مراسم سلام موالات
 اتمام و اشتیاق مواصلت ببا حجت انضمام که لا تعد ولا تحصى است زیده الکلام انکه خاتمه زیاد نیاز
 والسلام دیگر مشفق مهربان توجیه و عطف فرامی مستند ان ادا الطاف کم آداب بعد اشتیاق مواصلت
 کثیر الباحث که زاید الحد و نهانی است موضوع رای تطف پیری نموده می آید خاتمه زیاد نیاز است
 و بس دیگر مشفق مهربان منبع لطف احسان توجیه فرامی نیاز مندان سلمه الرحمان آداب بعد
 اهدای هدایای سلام و نیاز و تمنای بی انتهای مواصلت ببا حجت طراز باظهار مدعای لای بدی میسر از
 خاتمه زیاد ایام حجت و کامرانی ستم بکام باد دیگر مجمع اخلاق منبع اشفاق توجیه و غایت
 فرامی مخلصان سلمه الرحمان آداب بعد ابراز مراسم اشتیاق و تمنای اخصال مواصلت را دید
 که چون وسعت اخلاق و کثرت اشفاق آن مستثنای آفاق بالا یطاق است بدعای ضروری التقریر
 میگردانید خاتمه ترصد که مادت و اذمنت ملاقات مخطوط دستار سرایا انگار اجزای اخبار اخبار
 خود تصور دیده با صد تملطف انجاست عطف سمات یاد و تشا و میفرموده باشند القاب دیگر
 سعدن الطاف بجد و مخزن اعطاف لا تعد کریم الاخلاق و عظیم الاشفاق زاده الطاف کم آداب
 بعد تحاف تتألف نیاز و سلام که پسندیده ارباب کرام است و اشتیاق مواصلت ببا حجت انضمام

مافوق حد کلام واضح رای مهربانجای گردانیده می آید خاتمه ترصد که تا دست از شرف ملازمت تبحر فرمایم
 عطف و شمایم خاطر خود کرده و بیای خوش را بنیال پیش سر و دست پیچ میفرموده باشند نانی شیخ مستوده
 نخواهد بود دیگر خانصاحب منهل عواطف شایان جدول لطافت احسان که مفرای پانزدان محمد عبدالرحمن
 خانصاحب که الرحمن آداب بعد تنای مواصلت سرایان حضرت که از تقریر آن پانهای کوتاه و از
 تحریر آن قلها بعد تقصیر غرض خواه رفیع رای قری اعتدای دیگر داند خاتمه ایام محبت و کامرانی بدلم بکام باد
 دیگر سخن محاسن پایان سعدن کلام نمایان تنجیح بود آفاق محبت باطن مذهب الاخلاق زاد عطف و
 و عنایت آداب بعد ترین شاید در آن انوار اشتیاق ملاقات شریف تشریف عبارات دل از غم پر دار و
 پیرایه فقرات رنگین طراز بریتین عای ضروری التقریر پیر و از دخت خاتمه از مقتضیات خلوص محبت آن
 سعدن مودت مامل آنست که تا حصول مواصلت موانعت مشمول رسم مواصلت که بطرفین سرایان محبت
 است معمول آید و دیگر سر صاحب شفیق مخلصان انوار دوستان توجه و تعلق فرمای ستمند آن امجد کم
 و الطافکم آداب خاتمه بریده زبان را چیدار که با وصف بی بانی در اظهار اشتیاق ملاقات جمالی که
 به جانبین سرایان حصول شایانی است بان درازی نماید لهذا بود ای عا عطف عنان می نماید خاتمه
 تا حصول مواصلت جمالی بوجود آن معانی مخلص در دل صافی منزل یاد و تبریس مکتب مشنون مهربانی دل
 دوستی و دست را خورشید و شاد میفرموده باشند دیگر شفیق مکرم برگزیده عالم شمع اخلاق اتم تجسس
 اشتیاق اعم دام الطافکم آداب بعد اظهار شوق بی اندازه منتج خوشه لیلیهای تازه یعنی استحصال
 دولت مواصلت که میرایه مباحث است منتج فیم محبت تخمیر دیگر داند خاتمه زیاده دولت محبت بهجت
 در آن روز افزون باد و دیگر نظر تو جهات بنیایان مصلحت لطافت لایهات که مفرمای مخلصان
 حسن و دستان زاد محبت و کریمه آداب بعد شهر افزونی اشتیاق و دراک فیض مصاحبت سامی فایده
 محالست گرامی که بهترین مواهب ارباب عطایا است مرسوم خاطر عطف و مطاهر نموده می آید خاتمه

ترسد که تا رفع حجاب زقت و حصول قرب خدمت برترقیم و تقایم شفقت شما بکم بخشند خاطر سکن و طرب
 پیرای فلکین باشد که المکتوب نصف الملاقات مقوله اکابر است انیمه که نوشته شد بوجه حسن
 مجاز کار و الی مجاری حال است و سواي آن تحریر مستین اگر چه درین مان کار آمد
 محرران نباشد الا بحکم آنکه داشته آید بکار چیزی بطریق تناسل هم نمایی با تکلف که
 تکلیف محض است بلکه تحریر کشیده میشود که شاید و نادر بکار آید **بانتخاب**
 میر صاحب سعدن محبت و موالات مخزن بودت و مواخات تشنه آئین موانست یکجائی موسس فی این
 مناصبت و نورانی زاد الطافکم و عطفکم آداب بعد از آن برادران و گوناگون به عبادت محبت
 عطف و مویبت که هر شنبه بیج تقریری یا سیمین شنبه بخوبی تحریری نمیتوان شد و شنبه شین خاطر
 عنایت آئین می نماید خاتمه بافضال و فضل بهای دامن آسانی و آمال آن محبت نال بگله های
 اعظم المقاصد لا مال باد و دیگر منظر خلعت و دلا مصدر صفوت و صفا سعدن موالفت و اتحاد مخزن
 مناصبت و دوا دایم محکم و محکم آداب اگر در تصریح شوق مواصلت سرا یا ملاطفت شمه از بسیار
 آن محول بقلم نایم قلم و در زبان در تحریر آن بی زبان و اگر در تشریح سوز و گداز مهاجرت سرا یا حالات
 یکی از هزاران مطلق بر زبان آورم زبان فصیح البیان بر تقریر آن شرویده بیان لابد از طی آن طویار
 بی کنار بر کنار بوده همان شبید ز خانه اظهار بیدان عاصم عطف می نماید خاتمه ترصد از تکاتیر
 با شرفان آنکه با حصول ملاقات بهائی بایراد سکا تیب محبت بهائی مخلص اتم اغوش کامران
 و دوش بدوش شادمانی سیر موده باشند یا استهب خوشتر احم حصول مارب مرام سدام دلارام
 و آرام باد بر بامجد و دیگر مجمع مصادقت و بیعت موالفت صاحب اعلام فطانت و قوت ناظم
 بهایم و راست و مروت زاد الد الطافکم آداب اگر صد تحریر قلم در ترقیم شوق بکنون باطمینان شوند مال
 از آن شیم پوشند و چون صد مقرر زبان در بی تقیم تناسل مکرر خاطر ملب بیان کشاند نهائی زیانند

ناگزیر دست از طوالت برداشته و حصول نصیحت بواسطت تنحصر بر وقت داشته ضرورت ای کار به تمام
 مدعا نگار سپارد و خاتمه ترقب که لغو و مهربانی تا حصول حال جهانی با افعال ساینه و انانی نمی بخشد
 شریف بنی بر صحت مزاج سامی سم فرزندان جمیع لحظه و دقیقه گرامی و طریقه و نحوه را نه خود و خایه و شاد کامی
 میفرموده باشند و دیگر مجمع عطف و مهربانی بمنفع غایت قدر دانی نمک نایب ابلیت و هودت مرد و یک
 دیده الفت و محبت زاد عنایت و عطف و نصیحت در تنای مصالحت جان طلب داریم ما باز گرد دریا بر آید
 چیست خزان شما آداب به تسلط شوق و طمعی تنای تا فوق که من قبیل طارحات و رفیع کرام
 اولا بر دار سیت بعین ثانی الضمیر صادق الازدات واجب الاجابت باستعمال ملازمت فیض و محبت
 مدعا از دست خاتمه ترصد در کرام اخلاق می اسل شفاق آنست که مقتضای لطف لطیف
 انجاء تنای خفیف نصب العین خاطر شریف باشد و دیگر به صاحب شفیق کرم و سوس ساس و دست و در حصص
 بیان محبت خواص همان سیادت تفاوت یا سیمین نیز گریان مجید و شرافت او محبتکم و غایتکم آداب
 بعد اقامه هر اسم سلام مصداقت را تمام که از زبان قدیم تخته کافه اقامه است و ثبات بر ابلت و ستان
 صمیم سیرایه ملاطفت نام چهره نام اخلاص و نیاز از اظهار دعای خاص می آرید خاتمه بغایات
 نیز دانی بهواره زانو زانو ثروت و ثنای دانی همان بغایان فرخت و کام دانی باشند و دیگر کل گذار و سعاد
 سر و جویار نکته دانی زنده سخن بهر دوزان سنی طراز و عمده سنی طراز و ان سخن پر داز مشفق کرم و دام مجید که دوز
 غایتکم آداب بعد ابد ای بهر یک گدشته بندگی و نیاز و سرتبه شسته تنای ملازمت و مفاصفت طراز
 که زاید التحریر و التقریر است با عاز مدعا بهر دوز و خاتمه ترقب از فرو غایت بغایت آنست که تا
 حصول فیض بواسطت هر اسرافات بوستان امید و ستان را به سیم طر ابلت شاد آداب رباتان
 فرموده باشند و دیگر مجمع اخلاق منبع شفاق مظلوم الوار علیت مخزن اسرار قابلیت و تخیل و توان
 از طراوت و شبن گلستان نخل دانی زار کرم الله شفا فهم آداب تناسیکه باد را که صحت فیض

موهبت سخن به صداقت خجسته است اگر خواهیم که آن تقدیر را بر هر تعداد با تمام اقسام شماریم در هر
 قوطاس و سوت کجا اگر بایش بدو قلم قدرت که که بقدر تمام آن پایی نهند صفت به پایان آمد این دفتر
 حکایت همچنان باقی باشد و در قریب کف حساب بحال مشتاقی به ابدان در گذشت با اظهار مدعا
 میگردد خاتمه تا مهر تابان از نجاشی نسیم در زمان است ماه و پیردین و نفع افزایی بخیر آسمان به سخن
 بر داری فیضی آن بعد از قدرانی به جلال است ایاب که دانی زیب گیر مستقیم حصول غرض و دانی
 نور پذیر باد دیگر شفق مکرر به طوفانم شمع آتش مخترع قوانین حدوث زنده سخن سبانی
 سستی شناس قدوه یعنی تسلان سخن سانس نام فضلكم آداب بعد اظهار احترام استیاق مالا اطلاق
 و ابرار مراتب در ذوق که داستان آن بدانان بانی شکیخه در دست قلم بیان آن خیر سر در فرج راس
 شفقت پیری گردانیده می آید خاتمه لطف طبیعت آن سهل فیض عام وسیله انجام تمام هر خاص
 عام باز دیگر حکیم صاحب نظر فیض عام به مصدر خواهد نام شید تصور الطهافت مویده قواعد حکمت اوست
 افضال که کمال آداب بعد اقدام به رسم سلام بحسب التیام و انتظام اراده اعتقاد در ملک حکام
 که استقل حصول صحت تمام به خاص است شهود خیر نیز تنویر میگردد خاتمه خدایت طبع فیض
 سبط الغیضیان بحال ایضان در سنگان چون حجه مسیح اکثر تاثیر براد دیگر حکیم صاحب حکیم
 الاخلاق عمیم الانفاق اعجاز طر عیسوی رمز شناس آثار معنوی همین بخوران صورت مملوک کاید
 بالبرسان مملوک است که اگر نه آداب بعد بلاغ در سلسله تناسلی در پاک و اصلیت کیمیا خاتمه
 که وسیله یافت حصول صحت خلایق است کشف ای عجز پیری گردانیده می آید خاتمه برکات
 حیات ذات مسیح صفات مسیله شگاری محبوبان بند امراض باد دیگر حکیم صاحب شمع
 قوانین شفا مخترع آئین دوائی امراض درمن کشف اختلاف باطن ملایم مزاج مراحم المزاج دام
 غنائم آداب بعد شید بنیان فناء اخلاق تسوید بیان استیاق طاق آن محمود الافاق که

فوق الحدیست محمد ایا حالت آن میگرداید و بر سرده عای آن خط تمهید فضل و حمایت حکیم شانی و هم کانی چون
 فنون آن معدن معنوت صفای لام بر فیضان عالم وسیله محبت و تقیابا االقاب یوان صدر شریح ایران
 فراست و فراگیری دیوان تا تکمیل ملک محبت و یکسانی طغریها شیر کار دلی و قدر دانی عنوان از این حق پرستی
 و حصر سانی زاد عنایت و اشتفا هم آداب بعد پیشی تحالیف تدویر سلام و نیاز و شعی خواست اتمانه و عتبه
 علاقه اشتیاق حصول لغت ملازمت کیمیا طراز که ترشین ستیغ خط منطوقش منحصر وقت محالست بهت بر جوع امور
 رگید عاطلاری می نماید خاتمه فضل فضل ملک الانعام است عالی نیست آن معدن محبت واسطه الانعام
 ممالک تالیف قلوب خاص عالم باد القاب سرشته دار زیب فزوی صدارت صدر زینت خجای سرشته فیض القاد
 و قیقه فهم سقدهات ظاهر و پوشیده فیض اعظم مخلوقات شتم بریده ممدوح و همه اوصاف و موصوف بهم انصاف است فیوضه
 آداب استعداده مجرب و محبت و اخلاق بالذکر که اخذ اشتیاق طلاق آن حمیده آفاق و اندراج و جمادات تحجب
 القوانین هر کار خلوص و قار دلایل آیین شسته مان استعدای بال اظلمت شام فراق اطلعت صبح سالیان
 داده و سرل کرده باستعداد حکم حکم مروت و ستم کلف لده است به ابرقانی نهاصت بی در صفت به فاحش
 بعون عنایت مسبب اسباب شیخ انال عنایت شامل آن محسن احباب بحق خلق اللہ شیخ تاج فیض و صواب
 باد القاب منشئی سر دفتر منشیان فصاحت نشان سر حلقه و سیران طاعت اقران مخزن قایق عبارات
 سیتین سعدن بدایع استعارات رنگین منظر فیض کرم مصدر عنایات اتم دام افضا و اشتفا آداب
 صفوه اخلاق و نام افان مختص به کاتب شوارح اشتیاق و روایات سوانح و راق شیخون مودعون با صفت
 با قدم تملقات و تکلفات عرفیه پر دانشست بنا و علی بیان میگرداید و اظهار عین ساینده خاتمه فیض شام
 برداری می الا طرازی خامه زریا نگاران یکتای در نگار و جوهر فیض طبع و حصول نفع از دیار استعداد و
 صفای و کبار بار و دیگر منشئی صاحب طبع آثار مضامین فطانت آیین مطهر انوار تو این فراست قرین
 زبده کتبه دانان ارباب البیع و قدوده دقیقه یا بان صاحب صنایع شفیق عیم محمد عبدالکریم صاحب احکام است

انما لکم ادا ابجد و حروف و عبارات و ترکیب شعری که این فقرات بر مضامین متناهی است به استحضار
 موافقت و تباحث قرین کردن انجمنی و الترحی جایش خفا و خلاص گزین است و حصول آن مامول است
 بر معمول اختصار نامتناظر با ظاهر عامی نماید خاتمه بر اتم انیر و نیمیم عبرتیم لطیف انشا بر داری
 و سخن طرازی آن محسن عمیم باعث گفتگی غنی و خواطر اخلاص نظام دوستان صمیم باد و یکر زده انشا بر داری
 شجر و قدوه نظم طرازی خوشتر نیستی که مال ششای عدم انشا فصیح الکلام بلین الافهام و اوم الشکر که ادا اب
 بعد بلین بدایای شعار و صیغ سلام نیاز و تحفه حای فقرات مستحسنتای موافقت طراز کریمانش طولی انداز
 است اختصار کلام بر اظهار ادم نماید خاتمه ناگزیده بر اعظم حمله نشین بر ج حل است بجا است بانی بهواره هر و سر
 کامرانی آن بطن خشان نظم گسترش کردانی آب نینه تر سر و داری سجدانی هم خوش حصول شادمانی باد
 القاب تحصیلدار لیسر شایر اقسام از القاب بد اصد آری محالات تحصیل مال نظر داری سوز و محالات حال
 و مال بر آورده مال سرکار باین تفاوت نوازنده رعایا و لاجار قرین سعادت کرم الاصلاح عظیم الاشفاق و امت
 شفقت ادا اب بعد الطالع صانع رمال قضا و سلاطین و ارباب عرض سال شوق با استحضار طرازی و بیت میرا
 منافعت که زاید الحی است به به خواست ایصال اخلاص در هر سطر و سطر و حیدر حامد اخلاص چونید میرز و حاتم
 انجینه حال آن نجیبه بخصال تقود و مامور و انوار غیایات ملک الامام و انظار نوحه بالک الانعام و آثار دعای
 اختیار هر خاص و عام مورد الامال باد الفاظ اسما و خطوط سامی نامه اتحاد و افزای گرامی نامه اتحاد و میرا صیغه
 الوداد و رقیبه الاتحاد و نامه نامی صیغه گرامی و رقیبه یودت شمیمه و رقیبه که ریشه شفقت ضمیمه صیغه شریفه و بنیقه بنیقه
 محبت و یقینه و الطاف نامه عطا و شمامه و تودد نامه نفقه و شمامه اخلاق نامه اشفاق و شمامه بمصد و اقراح
 منظر الشرح یعنی نامه صلت شمامه نامه صلت و ولا صیغه صفوت و صفوا اخلاص نامه محبت قرین و اختصار
 غرضت الین و رقیبه صلت طراز و دنواز و مفا و صدق شجون و مکتبه عنایت مضمون و عنایت نامه
 عطف و شمامه مفا و صیغه مفا و مرقور و از غم و دانه تسکین و تسکین نامه عنایت نامه عواطف عنوان

ملاطفت طراز الفاظ معنی وصول خط و وصول محبت شمول آورد و پیروز وصول سست شمول افزود و
 وصول سباحت آورد و وصول عواطف فرمود و وصول لطافت آورد و غایت چهره وصول فروخت و وصول
 مهربانی وصول شادمانی فرمود و وصول شادمانی سرایا جربانی نمود و غایت افزود چهره وصول عطر سبک
 حصول گردید و گویان وصول گردید و گویان وصول سخت و طراز آشتین وصول گشت و کل دستار وصول
 گشت و بطرز بطراز وصول شد و بطول وصول نواخت و علم وصول برافراشت و سرشیم وصول گردید و شاد
 کس طره حصول گشت الفاظ معنی نتیجه وصول و موجب سست فراوان و فرحت بی پایان گردید و سست
 موفور و فرحت المخصوص حصول بنجامید و سرایا سباحت موفور شد و پیروز ملاطفت موفور و فرحت موفور
 شادمانی فراوان کاهانی بی پایان حاصل توصل گردید و موجب سست و تبهاج گردید و تکیه بخش خاطر مسکین
 گشت و سباحت افزای خاطر اخلاص پیرای گشت و غمزدای خاطر خیرین گردید و موجب قراح موفور و انشراح
 المخصوص گردید و بهارستان حسی تازه گردید و نهال مراد خواطر دوستان برنور بالید و بهار و شبنم سباحت
 تازه و بهار آغوش سستی اندانه گردانید و نصارت افزای بوستان خاطر دوستان گشت و بصارت
 بخشای دیدۀ غم درین مخلصان گشت و الواحبت و شادمانی بردن وستان کشود و خواطر دوستان
 را قرین سست و کامرانی نمود و بیان خیریت کاتب استدعای نوید بکتوب الیه خاطر منصب
 مساوی حالات اجماعی شمس الاوقات من جمیع الجهات مقرون بحمد و اسبب العطا است و نوید صحت ذات و سلا
 آن سرایا غایت من التمتی و الترجی به اعظم المقاصد مطلق و گاه معین البرای است دیگر الحمد لله که حالات این
 اخلاص قرآن از هر سو در هر خوان مقرون بحمد الله الرحمان است و ثمره و خورسندی نوید و خورسندی آن محمور
 زمان باخص المآرب اسم المطلب مطلوب نگاه خالق کون و مکان و دیگر اخبار اخبار این سرایا انگار
 همه و وجه مقرون حمد و اوراد و است فی اللیل النهار خورسندی فراج سرایا تبهاج با حسن
 مستنیات از درگاه پروردگار نیکو خواستگار و دیگر الحمد لله و التمت که عند لیث با تم تا این زمان بهر

عنوان بر شایع شکر و سپاس آفریننده بهار و خزان ترانه طراز است موقوف بر سوانح گنجی عجب سرست و جهانی آن
 سرای شادمانی بسیم بر شمیم گرم عیسیم ربانی خنده نواز دیگر تران بران تران شکر که ناز زبان تحریر چه و تصویر حال
 حقیر بهبه آسین بزرگ انیزی تنهای تصویر کنون آیش پذیر است و به کیشی تصورات صحت و عافیت و
 مجمع الحسنات بر ورق دل خلاص منزل بدینای تمام فی الیالی و الایام عمده ترین شاغل سیرج التیایه
 دیگر شکر است بقیاس که گانه خاطر نیاز اختصاص به از اجناس حمد و سپاس عنایات خالق الارض و السموات
 و متاع ترقی مطالب تصاعف مراتب است شوده صفات و بقود جواهر و دهر دعای حاجی شال لاف و خیر
 با لوف تناست اسما و کما تیب جانب کاتب که اکثر برای تحریر متن عجارت اتفاق یافت
 نیاز نامه نامه نیاز نامه خصوصیت طراز نامه خلاص نشان رقیه نیاز و رقیه صدق عنوان
 نامه نیاز اختصاص نامه خلاص نیاز اختصاص نامه خلاص خلوص ماس نامه در لویه الکسار
 خلاص نامه الفاظ و معنی موصول مکاتیب جانب کاتب مکتوب الیه شرف ملاحظه و کاشف
 مندرجه بوده باشد مطالع سامی سیده سرست پیرای خاطر گرامی بوده باشد سطح النظر شفقت اثر بوده
 بنظر الطف ملاحظه شرف که شسته مراتب مندرجه باش اظهار و آشکار بوده باشد بنظر الطف شرف بوده
 باشد بنظر نظر لطف اثر بوده حالالتش حالی خاطر محبت مظاهر گردیده باشد موصول ملاحظه سرایا
 ملاحظه بوده شواجر مرقوم حاشیه نشین صغیر ضمیمه لطف تمیز گردیده باشد همقرین نظر لطف اثر
 بوده باشد مقرر در ملاحظه شرف گردیده باشد مراتبات مندرجه برای ایصال یاقه باشد شرف
 ملاحظه سامی بوده مضامین مندرجه با حسن آیین در بین خاطر شفقت آگین گردیده باشد موصول
 مطالع سامی بوده فحوی آن منطبع مرات خاطر گرامی بوده باشد یا منقوش لوح خاطر
 عظامی بوده باشد اسما و کما تیب الیه بنابر تحریر در عجارت مکاتیب انشقی و انشقی
 و آنکه مندرج و آن صاحب و آن سرای لطف و آن سرای اشتقاق و آن محب و آن مجمع اخلاق

و آن اشفاق پروردگار و آن اخلاق گستره آن معدن عطاوت آن معدن عواطف آن معدن رحمت
آن سرای شادمانی آن منبع لطف آن منبع عنایت آن توجیه فرامی آن عنایت و امان آن
منبع الطاف آن دقیقه شناس آن محبت اساس آن محبت مان آن دلنواز آن یگانا آن
آن شنای آفاق آن چید آفاق اسما و کاتب بابر تحریر در میان عجارت مکاتیب که آفاق
افتد بنده نخلص نیازمند داعی اشیم راقم اشیم راقم اشیم راقم داعی راقم اشیم
راقم السطور این سرایانیز سربا کنگار این بی سرو یا این بی سرو سامان این نیاز تو امان
راقم الحروف کاتب السطور هو اخواه خیر خواه تر خواجه خیر طلب اخلاص کش
اندیش این محبت این با حق این ضعف این خاک را این اخلاص شعار الطاف برای
ادر اک ایضاح مطالب مندرجه مکاتیب مکتوب الیه ارقام یافته بود و ترقیم یافته بود و طلمی
فرموده بودند و ایما فرموده بودند و اشاره فرموده بودند نگارش پیچیده بود و سند بود و مرقوم بود
اندراج یافته بود و رقم پذیر کلک عطاوت تصویر شده بود و رقم پذیر کلک محبت سلک شده بود و نگارش
پذیر کلک گوهر سلک گردیده بود و مرقوم قلم بدایع رقم گشته بود و رقم زده خانه محبت شام گشته بود
در خسته خانه زبیا نگار گشته بود و جمیع مطالب رقم زده زمین نشین خاطر اخلاص گزین شده مضامین
مندرجه نامه تلطف الیه زمین نشین خاطر اخلاص گزین گردید خاطر خلوص خود گراشقی و تسکین و فر
بخشید و حاشیه نشین خاطر نیاز ز خایر گردید نقش پذیر لوحه خاطر اخلاص مظهر گردید و خواهر
رقوم صورت غایب آینه انکشاف گردید و حالات مندرجه انکشاف یافت و یا ایضاح یافت
الکفایت آن بوضوح میوست و یا بوضوح انجامید و یا انچه مرقوم قلم تلطف تم بود و مفهوم فهم
خلاص شیم گردید و یا از اول تا آخر مطالب مندرجه در سیدم الفاظ به خطی اهلای صفت
زجانب حکایت بر نظمیر مکتوب الیه متصدع میوم متکلف میوم و تصدیق بر دازم

متصدع ام تکلیف نه خدمت میشود. بقلم نیار تم می آید. مرقوم قلم اخلاص تم میگردد. مرقم نیز بر نامه
 نیاز هست. بنوک قلم خصوصیت تم بسیار در حواله نامه نیاز دارند میشود. به پایه تحریری در آید. نگارش نیز
 خلوص تحریر میشود. گدازش آنکه. التماس آنکه اظهار مدعا آنکه. مقصد تحریر آنکه. باحصل کلام آنکه زبده
 مرام آنکه. خلاصه باری آنکه. زبده مطالب آنکه. مضامین مندرجه نیاز نامه واضح رای ساهی شده باشند. یا موصوف
 رای رزین بوده باشند. یا موصوف خاطر عاظمه شده باشند. یا بیریایه ایضاح یافته باشند. یا موصوف بوده باشند. یا
 جاگزین خاطر محبت آئین گردیده باشند. یا آشکار رای خاطر مودت آرای بوده باشند. یا بر مرتبت شیر شغقت
 تخمیر صورت نمای قلم پیر بوده باشند. منطویات متمم صورت نمای آئینه افکاش گردیده باشند. یا نقش پذیر
 لوحه عیون قلم تصویر بوده باشند. الفاظ بمعنی رسید توقع که. ترقب که. تو لا که. تمنا که. رجاء که. متوقع که.
 ترصد که. متنبی که. ترجی که. مامل که. مر جو که. مقتضای محبت آنکه. مقتضای عطفوت که. رعایه آنکه. مقتضای
 شغقت آنکه. مقتضای محبت قدیمی آنکه. شایسته مودت صمیمی آنکه. مواجب یگانگی آنکه. شایان آئین
 مروت آنکه. مناسب کجی آنکه. اقتضای آئین قوت آنکه. شایسته مضیه آنکه. اسما شخص مکرر الام
 سفری الیه. مکرر الیه. ممدوح. موصوف. مصدر الدج. الفاظ معنی درین قول او. درین عرصه. درین
 مدت. درین روزها. درین بنیان. درین اوان. درین ایام. درین ایام قریب. درین تحریر
 مدت. درین تحریر ایام. الفاظ نیاز بر رفتن همسری شخص همسر بجای رفته باشد. از
 وقتیکه تشریف تشریف به آباد اندازی داشته اند. یا تشریف فرمای آباد شده اند. یا به آباد تشریف برده اند
 یا رونق افزای آباد شده اند. یا قدم رنج فرموده اند. یا تشریف بخش آباد بوده اند. یا سرزمین آباد
 را رنگ چین فرموده اند. یا از صیقل کیم بهاری تشریف بهاری تشریف بهارستان خواطر دوستان آنجا را
 شش و مظهر فرموده اند. یا از نزدیک بهشت سحاب لطیف با تشریف بری آن یگانه روزگار خندان خواطر
 احباب آنجا ریان شاداب بوده است. فصل سوم مخاطب باین خور و با سمار

برادران فرزندان یگانگان ملازمان متوسلان هر که بدر حضور دست
 و رفاقت باشند به انصاف و بیاد و غیره تقدیر گرامی شان سعادت منشا اقبال شان
 عالی الهی و قدره آداب بعد دعوات اوقات و نجات کفایات مطالعه نمایند خاتمه یازده
 دعا و جمیع دیگر برادر بجان برابر فرخنده طالع خسته اش سعادت دنیا را از محم شمس منیر و طاهر
 و زاد قدره آداب بعد دعوات و نجات کفایه که عمده شواغل اوقات نیست واضح رای عزیز
 باد خاتمه زیاده دعا دیگر برادر عزیز وافر نیز رفع القدر حمیده الانصار و الاثان قوت یازدهمین
 ناتوان استعدک الله تعالی فی الدارين آداب دعای نالوره و نجات موفوره شش شخص حیات
 آن کاسکار نموده اظهار دعای نماید خاتمه بعون الهی تعالی از جمیع بیات ناگهانی مصون و از
 حوادث آسمانی امون باشند دیگر برادر کامکار فرخنده آثار محموده و الخصال مجبوره الشامل دل بیت
 جگر قابلیت سلمه الرحمان آداب بعد دعوات بنیایات و نجات لانهایات تضمن طول حیات مع قوت
 فتوحات غیبی حصول برکات لاریبی واضح رای عزیز باد خاتمه در سایه عنایات ایزدی از مکر و مان
 زبانه محفوظ بوده فایز مرادات سیردی باشند دیگر برادر از جان خوشتر رای سعادت و از خسب دی جان
 جسم خسته نژادی بخت بلندی عره ناصیه هر ذی چشم و چراغ فیروزی خبر اک الهی تعالی آداب
 بعد جمیع چنین دعای ترقی درجات و گلشن گلشن اشتیاق ملاقات که بنیایات است واضح رای سعادت پیرا
 باد خاتمه همواره از مایده عنایت بانی زلزله ربای کامرانی باشند یا از گلزار عنایات ربانی گلچین سعادت
 دو جهانی باشند بنیام فرزندان بر خور دار نور چشم راحت جهان سعادت نشان اطلال الله عز
 آداب بعد دعوات متوافره و نجات شکاثره ترقیات شمت حسنات مطالعه نمایند خاتمه زیاده
 دعای جمیع دیگر بر خور دار نور البصر قره العین سعادت دوام فرخنده کونین اواله قدر که آداب
 بعد دعای تنزید دولت و علم و تصاعف شمت و حلم اعلام رای سست سیرای فرخنده شش آنکه خاتمه

بافضال نیردانی فایز بخار و دوجانی در نور انوار شادمانی باشند و دیگر بر خود دار نور الانبصار
 فرخنده طالع تحت اطرار بصارت چشم نصارت جسم حفظ الله تعالی و علم آداب بعد ترقیم بقایم
 دعوات ترقیات دولت و درجات معلوم خاطر آن سعادت سمات باد خاتمه از آنچه نباید محفوظ و هر چه
 شاید محفوظ باشند و دیگر عزة ناصیه ایالت مفرقه با موهبالت فرزند از چند سعادت پیوند جان پدید
 تحت جگر ز فکانه تقاضای فی الدارین آداب بعد دعای ترقی درجات و کامرانی و توفیق حسنات
 دوجانی واضح راسی آن سر بر شادمانی باد خاتمه بنیابت الهی حسن توفیق خدمت اکابران و
 بدست آوردن مل صاحبان با حسن السعادت و صادق الارادت بحال شرافت و شرف و تحقیق باد دیگر
 بر خود دار کامکار سعادت نشان اقبال توانان آرام جان آسایش روان کلمه دراز در مرتبه آداب بعد
 ادعیه و افیه ترقیات معلوم و فوون شوق دیدار بوس آن سعادت چون مشهود خاطر عزیز باد خاتمه
 زیاده دعای سعادت دارین یا صفو حال آن خجسته فضال بنیایات ایزد و الجلال بر قوم انجلیح
 مطالب این مرقوم باد بفرزندان برادر زادگان کافی باشد و دیگر بنام دیگر
 یگانگان اقربایان به لقب که ضرورت تحریر داعی شود اختیار تداخل الفاظ لقب
 بمحرر حاصل **القاب** برادر صاحب فیض انسان الفیت و یگانگت نشان بلیت
 و سعادت اقران عزیزان جهان سلمه الرحمان آداب بعد دعوات ترقی درجات و شوق بنیایات
 تلقی آن سعادت سمات مشهود خاطر از چند باد خاتمه ایام بهجت شادمانی ستدام بکام باد
 دیگر برادر صاحب الاقدار فرخنده منش منظر دانش منشی بلیت سعادت توام حفظ الله تعالی و سلم
 آداب بعد دعوات طول عمری نمرید نهی تحیات توفیق اخلاص پروری موضوع خاطر سعادت
 منظر ابرار خاتمه بافضال ایزد لایزال اقبال بهر وزی حاصل حال بهجت اشتغال باد دیگر برادر صاحب
 منظر ابرار سعادت و منحنی مطلع انوار قهاست نمکته دانی شریف دراز نظم از دبیر بی مثال خجسته جمال

شرفکم الله بالعلوم آداب بعدتر صیغ اشعار و عوالت اجابت الآثار و استیج فقرات تجات ترقی آثار
 که در سخنان تضاعف مناصب آن آرام جان است بعد عا میگردید خاتمه از فیوض علوم و فنون بهره یاب
 ترقی مراتب درجات گوناگون و زافزون باشند دیگر نو باده حدیقه الفت یکا گلی نور حدقه شیم فرست
 و فرزانی سعادت نشان قبال تو امان سگم الله القیوم القدر آداب از انوار پاسبین عای
 ستوافره نیم شبی پیرستیا اجابت بارگاه نخلند حقیقی حایل بجل آراسته در گلوی قنات حال آن ثقات است
 خونی پیرسته مدعا یکله لابد است عالی خاطر سعادت ظاهر نماید خاتمه بهال امید آن خسته خصال به
 اقطار اسطر عذایات قادر و دلجلال شاداب یار یا شجره حیات جاد و دانی شوق چین ایال دآمانی
 باشند نمبر شمار ارقام ازینجا باید کرد یعنی از القاب اخیر دیگر برادر عزیز و فرزند گویا
 بی نظیر درج ثنوت و بختاری نیز نیزه بروج مروت کاشکاری زار دکم الله در جات آداب سبک
 گوهر آیدار دعای صیغ الا اجابت که برای صحت و سلامت آن سر میاید سعادت است آفریننده گلوی قلم
 ساخته به عا بر داخته می آید خاتمه تقاطر بر زبان غایت یزدان صدق امید بر دانه حصول
 مقاصد جاوید علو باد بنام ملازمان متوسلان اهل کلام عزت آثار فلان تصدی بعافیت با
 دیگر امانت شاعر فلان بعافیت باشند دیگر عزت آثار و امانت بشمار فلان بعافیت دیگر عزیز القدر فلان
 بعافیت باشند دیگر اگر امیقدر فلان بعافیت باشند دیگر عزیز القدر گرمی شش محفوظ باشند دیگر صدق
 شمار دیانت دار محفوظ باشند دیگر بنام همه ده داران جلیل القدر و دیگر به خصوصیت
 پناه صدقت دستگاه رفیع المرتب مورد مرام الهی باشد دیگر رفعت و عوالمی مرتب ایالت منزلت
 خصوصیت نشان مورد مرام باشند بنام نایب یاست راجگان عظیم الشان زبده
 مخصوصه ان خیر اندیش عمده مخلصان خصوصیت شش مورد مرام الهی باشند بنام نایب یاست
 بشرح ایضا اعتقاد و توان قدومه مخلصان شهادت و عوالمی مرتب ایالت منزلت حفظ الله

بدعای میعاد لایزال و طبعی بر شام و صبح و یکسر تسکین است و بسیار که حالات و خبر و در وجه و قوت و جسم
 حقیقی است و خبر و عافیت آن سعادت است از نگاه ملک لایزال و پیش نیکو است و در یک لایزال و عافیت
 سعید حقیقی شبها خوش بر روز می آرام و روزی شب می آرام که صحبت سعادت شهادت بدعانه بر دارم
 دیگر تسکین است که شب و روزی که دارم خوش میگذرد و بر سر و بر ترقی در جات شامی طلب است و
 یکسان است که آن که اکثری تحریر و متن عبارت اتفاق افتاد بنام خود و صرف یک
 لفظ خطی است یا نوشته یا رفته و آنکه منصف حاکمی دارند بنام ملازمان از جانب خواندن لفظ
 پروانه نوشته میشود الفاظ معنی حصول یکسان است از جانب کاتب برای خود و بهر تدر
 موزون است که خط مدرسه رسیده باشد حالات مرقوم دریافت بوده باشد یا در یافته باشد یا بدین
 شهادت باشد یا معلوم ایشان گردیده باشد یا مفهوم بوده باشد استماع و مکتوب الیه بنابر تحریر
 در عبارت مکاتیب آن نور چشم، آن نور الابصار، آن کامکار، آن سعادت دار، آن
 بر خور دار، آن نور دیده، آن قره العین، آن لخت جگر، آن جان عمر، آن حاصل زندگانی پدر،
 آن سرمایه شادمانی پدر، آن برادر، آن عزیز، آن آرام جان، آن قوت بازو، آن سعادت مند
 آن ارجمند، آن مجتهد خصال، آن فرخنده افعال، آن گرامی شان، آن سعادت نشان
 آن عزیز القدر، آن گرامی قدر، آن فیض القدر، ایشان، شما، آن صدقت شمار، آن خصوصیت شمار، آن
 آن دیانت شمار، آن عوالمی مرتبت، آن اقتصاد، آن صادق الادوات، استماع و کاتب بنابر تحریر
 در میان عبارت مکاتیب اینجا، من، این شوق دیدار، این دیدار طلب، این
 دیدار، این ترقی خواه شما، این سلامت خواه آن جانم، این محور دیدار طلب، این ضعیف، این خفیه
 این اقرار العباد، این اقل العباد، الفاظ برای ادراک ایضاح مبطل البصیر، مکاتیب
 مکتوب الحیم، نوشته بود، قلمی کرده بود، تحریر نموده بود، به تحریر آورده بود، بنابر تظیر آورده بود

مصلحت من درم بدکور شد. القاطن برای رفتن خود بهی شخص
 مکتوبه لایحه که بجای می رفته باشد از وقتیکه آنزیرا بطرف رفتند به خیریت خود خاطر
 بسط را تشکیل نداده اند. یا از وقت بخیریت تا این زمان. یا از وقتیکه ای انصوب بوده اند.
 یا از جنیکه اختیار سفر کرده اند. یا از روزیکه از چشم دور و از چشم مجور شده اند بصابت چشم و لغات
 جسم غما صفت گشت. یا از روزیکه آن سراید شادمانی بالصبوب طی منازل نموده از همان نقطه
 و همان وقت لطف مذکوری پذیرد و طلب جاده نفاقت شایم بوده. یا از روزیکه و از آنصوب
 شده اند. یا سفر گزین شده اند. الحمد لله که با حیا حمید از تقدیر الله العلیوم التقدر این گستر
 نقش پذیر صفت اختتام گردید.

۱۸۴۵ عیسوی

بقلم بهایر پشاد

نمبر شمار	نام قسم
۱	القاب
۲	اداب
۳	خاصه خط
۴	الفاظ اسماء خطوط
۵	الفاظ در پنج موصول خطوط
۶	الفاظ در پنج موصول خطوط
۷	بیان خبریت کاتب استعدای نوید مکتوب الیه
۸	اسماء مکاتیب جانب کاتب که اکثر برای تحریر متن عبارت خطوط اتفاق افتد
۹	الفاظ در معنی موصول مکاتیب از جانب کاتب مکتوب الیه
۱۰	اسماء مکتوب الیه بنابر تحریر در عبارت مکاتیب
۱۱	اسماء کاتب بنابر تحریر در میان عبارت مکاتیب که اتفاق افتد
۱۲	الفاظ برای ایضاح مطالب درجه مکاتیب مکتوب الیه
۱۳	الفاظ بمعنی اظهار مطالب از جانب کاتب بر ضمیر مکتوب الیه
۱۴	الفاظ بمعنی امیه
۱۵	اسماء شخص مذکور الاسم
۱۶	الفاظ در معنی در خواست
۱۷	الفاظ بنابر فتنه مکتوب الیه یعنی بجای رفته باشد و اکثر باو اتفاق تحریر افتد

فلم اخ

DATE SLIP

१११५०८८५

FOURTEEN DAYS

A fine of one anna will be charged for each day the book is kept over time.

			F. FA
--	--	--	-------

F. F. A.

فمخ

٨٩١٥٦٤٦

٢٠٢٨

خلاصة الآداب

Date

No.

Date

No.